

به توصیه این و آن خط تلفن نمی‌دادیم

در دهه ۶۰ به دلیل جنگ و مشکلات ناشی از آن توسعه شبکه مخابرات و تلفن بسیار کند بود. کمبود خطوط تلفن و تقاضای زیاد باعث شده بود قیمت یک خط تلفن معادل قیمت یک خانه کوچک یا خودرو شود. از این رو واگذاری خط تلفن دولتی به این آسانی نبود و سازوکار خودش را داشت. نبوی که در سال‌های اول دهه ۶۰ وزیر پست و تلگراف و تلفن بود، درباره ضابطه‌مندی واگذاری تلفن می‌گوید: «یکی از کارهایی که در آن دقت زیادی داشتیم رعایت ضابطه در واگذاری تلفن بود. خط تلفن‌هایمان محدود بود و متقاضیان زیاد به همین دلیل سعی می‌کردیم ضابطه را امرات کنیم و به کسی خارج از نوبت تلفن نمی‌دادیم. واگذاری تلفن به مسئولان را «سرویس» نام گذاشته بودیم، یعنی فرد تا زمانی که مسئول بود آن خط تلفن به‌عنوان سرویس در اختیارش قرار می‌گرفت و به محض اینکه مسئولیتش تمام شد، قرص و قاطع آن خط تلفن را از فرد می‌گرفتم. در این زمینه با آقای هاشمی که آن ایام ریاست مجلس را عهده‌دار بود هماهنگ کرده بودیم و این کار را انجام می‌دادیم به مراقب بودیم که به هیچ وجه بر اساس توصیه این و آن به کسی خط تلفن ندهیم.»

گلایه مردم را به گوش مسئولان می‌رسانم



سید مرتضی نبوی از ۵۵سال پیش در محله منیره زندگی می‌کند و بسیاری از اهالی او را می‌شناسند. او که مشتری ثابت بازار میوه و تر بار محله است درباره گلایه مردم از گرانی‌ها می‌گوید: «هر وقت برای خرید به بازار میوه و تر بار محله می‌روم، مردمی که مرا می‌شناسند، از گرانی گلایه می‌کنند و می‌گویند به مسئولان بگویید گرانی خیلی ما را اذیت می‌کند، به فکر مردم باشید...». او در پاسخ به این سوال که گلایه‌ها را چگونه به مسئولان منتقل می‌کنید و اعضای مجمع به نامیاندگان، وزرا و مسئولان قضایی ارتباط دارند. من در جلسه‌ها این گلایه‌ها را از طرف مردم مطرح می‌کنم.»

آقا سید محمدرضا مونس بابا

سید محمدرضا، آخرین فرزند سیدمرتضی نبوی است. نبوی می‌گوید: «آقا محمدرضا حافظه خوبی دارد و اشعار مذهبی و آیات قرآن را به خوبی حفظ می‌کند. حالا که همه بچه‌ها به سر زندگی شان رفته‌اند، انیس و مونس ماست.»



باسکین این کویارکد عاشقانه‌های مرتضی نبوی با پسرش را ببینید



گفت‌وگو با سیدمرتضی نبوی، وزیر سابق و عضو فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام که سبک زندگی ساده‌ای دارد

بچه‌های من تافته جدا بافته نیستند!

در دوران وزارت نه سهمیه پیکان گرفتم و نه زمین در بالای شهر

پریساتوری شنیده بودیم ساده زیست است و بر خلاف بسیاری از مسئولان، راننده، محافظ و... ندارد. شنیده بودیم با وجود اینکه همیشه جزو مسئولان رده‌بالا و کارگزاران نظام بوده، همواره مثل مردم عادی زندگی کرده است. این حرف و حدیث‌ها کنجکاومان کرد تا عصر یکی از روزهای بهاری، برای آشنایی باسبک زندگی مرتضی نبوی به خانه‌اش در محله منیره برویم. در ورودی دروازه فضای چیدمان خانه توچهمان را جلب می‌کند. اتاق پذیرایی با موکتی سبزرنگ پوشیده شده و از فرش، مبلمان گران قیمت، لوستر و سایر وسایل تزئینی و پذیرایی خبری نیست. از شما چه پنهان در نگاه اول وضعیت خانه این شهپه را به ذهنمان آورد که اینجا حسینیه و محل برگزاری جلسات مذهبی است، از این رو بی مقدمه می‌پرسیم «اینجا زندگی می‌کنید؟» گفت‌وگوی ما را مرتضی نبوی، وزیر سابق پست و تلگراف و تلفن و نماینده‌ادوار چهار و پنج مجلس شورای اسلامی و عضو فعلی مجمع تشخیص مصلحت نظام بخوانید.

آقای نبوی درباره ساده‌زیستی شما حرف و حدیث زیاد است، مثلاً می‌گویند زمانی که وزیر و نماینده مجلس بودید از امتیازات دولتی استفاده نمی‌کردید، درست است؟
بله در سال‌های ۶۴ تا ۶۶موزیر بودم آن زمان یکسری امکانات دولتی مثل سهمیه خودروی پیکان یا زمینی در بالای شهر باقیمت خیلی کم به وزرا و مسئولان می‌دادند. اما من هیچ وقت از این امکانات استفاده نکردم؛ یعنی نه سهمیه پیکان را گرفتم و نه زمین در بالا شهر را.
چرا استفاده نکردید؟
چون احساس می‌کردم رانتی در آن است.

خودانتخاب کردید؟
دوره وزارت-مصادف با جنگ و تحریم بود و کشور در اوضاع اقتصادی سختی قرار داشت و من خیلی علاقه داشتم که زندگی‌ام شبیه متوسط مردم باشد. علتم هم بر خاسته از تعلیمات دینی بود که از کودکی یاد گرفته بودیم؛ اینکه حضرت علی(ع) در حالی که امیر مومنان و جانشین پیامبر(ص) بودند سعی کردند همسطح ضعیف‌ترین افراد جامعه زندگی کنند.

ولی بعضی از مسئولان به تدریج از سبک زندگی سال‌های اول انقلاب فاصله گرفتند!
آموزه‌های دینی و روش زندگی پیشوایان مذهبی به ما یاد داده که دنیا جای دل بستن نیست. اگر مردم ببینند که مسئولان شعار ساده‌زیستی می‌دهند ولی خودشان تجملی زندگی می‌کنند آن اعتمادی که باید، جلب نمی‌شود و فاصله بین مردم و مسئولان روز بروز بیشتر می‌شود. به زبان امروزی سرمایه اجتماعی یک نظام، اعتمادی است که مردم به مسئولان دارند، با فاصله گرفتن از سبک زندگی ساده و تجمل‌گرایی عده‌ای از مسئولان، این سرمایه از بین می‌رود.



الان چه خودرویی دارید؟
یک خودرو پژو ۲۰۶ دست دوم دارم.
برگردیم به سال ۱۳۶۰، چطور وزیر پست و تلگراف و تلفن شدید؟
دوره دبیرستان در قزوین درس می‌خواندم و شهیدرجایی، دبیر ریاضی‌مان بود. از آنجا که درس‌م خیلی خوب بود ارتباط دوستانه‌ای با ایشان پیدا کردم و شیفته منش و تواضع ایشان بودم، بطوری که این دوستی تا سال‌ها بعد که وارد سپاه شده بودم، ادامه داشت. زمانی که دکتر قندی، وزیر پست و تلگراف بودند، مشکلات فنی در شرکت مخابرات وجود داشت و آقای رجایی که می‌دانستند من در دانشگاه مهندسی برق و الکترونیک خوانده‌ام از آقای محسن رضایی که فر مانده ما بود خواست اجازه دهد من برای کمک به دکتر قندی به مخابرات بروم. مدتی معاون دکتر قندی بودم و بعد از حادثه انفجار حزب جمهوری اسلامی و شهادت ایشان، شهید باهنر که آن موقع نخست‌وزیر بودند بنده را به‌عنوان وزیر پست و تلگراف و تلفن معرفی کردند.

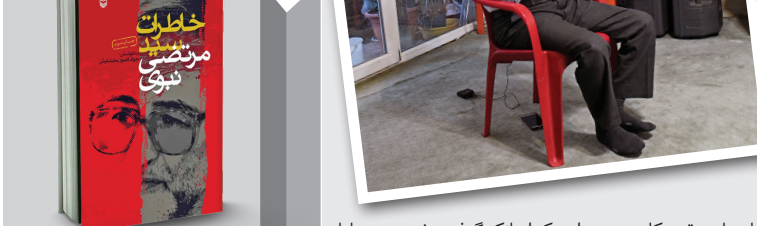
در دانشگاه مهندسی الکترونیک خوانده‌اید، در ستان خوب بود؟
بله مرحوم پدرم خیلی نسبت به درس ما سختگیر بود و من در دوره تحصیل همیشه شاکر اول بودم.
چند فرزند و نوه دارید؟

۴فرزند و ۱۰ نوه دارم. دختر بزرگم فاطمه سادات که در قم زندگی می‌کند مادر دوازده فرزند است، پسر بزرگم سیدمحسن ۴فرزند دارد، دختر کوچکم مریم‌سادات ۴فرزند دارد و سیدمحمدرضا هم که پسر کوچکم است و پیش خردمان زندگی می‌کند.
بچه‌ها پتان هم درسخوان هستند؟
بله. سیدمحسن، فارغ التحصیل رشته مخابرات از دانشکده فنی است و کارشناسی ارشد را در مؤسسه مهندسی برنامه‌ریزی خواند. فاطمه سادات، دکترای ریاضی کاربردی از دانشگاه شریف دارد و الان عضو هیأت علمی دانشگاه قم است. مریم سادات کارشناس ارشد ادامه دارم. داور سیدمحمدرضا هم که دبلم دارد.
برای ازدواج دخترانتان سختگیر بودید؟
بله مثل هر پدری نسبت به خواستگاران دخترم سختگیر بودم.
چه معیاری برای انتخاب داماد داشتید؟

می‌خواستم خانواده دامادم مذهبی باشنند. وقتی دختر بزرگم دانشگاهی رفت چند خواستگار دانشجو داشت که چون خانواده‌شان مذهبی نبودن، مخالفت کردم؛ اما وقتی دکتر اعتمادی که یک وقتی هم رئیس دانشگاه شریف بودند، دخترم را برای پسرشان خواستگاری کردند، چون خانواده‌متدینی هستند، موافقت کردم.

مهر به دخترانتان را چقدر تعیین کردید؟
۱۴سکه بهار آزادی که هبری تعیین کرده‌اند.

مراسم ازدواج دخترانتان چطور و کجا برگزار شد؟
دختر بزرگم مراسم عقدش در همین خانه برگزار شد. خطبه عقدشان را حضرت آیت‌الله مکارم که دایمی مادر دامادمان است خواند. مراسم خدایه ساده بود. در خانه خردمان و یکی از همسایه‌ها با شیرینی و شام از مهمانان پذیرایی می‌کردیم.
صحبت از خانه شد؛ اینجا خانه پدری تان است؟
بله پدرم کارمند اداره دارایی قزوین بود. قبل از انقلاب این خانه را



علاقه به امام(ره)
سال ۱۳۴۲ که نهمفت امام خمینی(ره) شروع شد، کلاس هشتم بودم. به حضرت امام علاقه زیادی داشتم. پدرم از اینکه من در این سنین نسبت به مسائل مذهبی و سیاسی و امام علاقه زیادی دارم، همیشه اظهار نگرانی می‌کرد. می‌تسید که خطری پیش نیاید و اتفاقی برام بیفتد. اما باید بگویم انگیزه مبارزه در من اقتدر شدید بود که نهی پدر اثری نداشت. عشق به امام نیز در دلم رخنه کرده بود و آن ایام به آشناسدن با مسائل مذهبی و انجام فعالیت‌های سیاسی مشغول بودم. یاد می‌آید که از دستگیری امام(ره)، با پدرم به قم رفته بودیم که تعدادی از عکس‌های مختلف امام(ره) را از آن شهر خریدم و با خودم آوردم.

همسایه‌ها ارتباط خانوادگی دارید؟
با همسایه‌های مذهبی ارتباط داریم. مثلاً در مراسم روضه خوانی همدیگر شرکت می‌کنیم. حتی با یکی از آنها به قدری صمیمی هستیم که زمانی که این خانه با بازسازی می‌کردیم ۲سال رفتیم و در یکی از طبقاتشان زندگی کردیم و آنها هم بابت اجاره خانه خیلی با ما راه آمدند.

مردم شما را در کوچه و خیابان می‌شناسند؟
نسل قدیم اغلب می‌شناسند. اما نسل جوان زیاد نمی‌شناسند. آنها که شما را می‌شناسند، چه می‌گویند؟
اغلب بخورد خیلی خوبی دارند، حتی وقتی نسبت به عملکرد مسئولان هم انتقاد می‌کنند با احترام صحبت می‌کنند.
چه امکانات و دارایی‌هایی دارید؟
جز این خانه که ارث پدری است، ملک دیگری ندارم و همین جا اعلام می‌کنم و وکالت می‌دهم هرکسی املاک و مستغلاتی از من کشف کرد، به‌خودش واگذار می‌کنم.(می‌خندد)
تنها منبع درآمدتان حقوق مجمع است؟
بله، البته گاهی هم تدریس می‌کنم.
مرسوم است برای کارگزاران نظام حتی بعد از دوره مسئولیت پروتکل‌های امنیتی لحاظ شود. شما برای رفت‌وآمدتان محافظ و راننده ندارید؟
خیر. دوره وزارت هم تمام شد به‌خاطر بحث امنیتی خیلی اصرار داشتند برام محافظ بگذارند، اما هیچ وقت زیر بار نرفتم. راننده هم ندارم و هر جا بخواهیم برویم خانوادگی می‌رویم.

بچه‌ها در دوره تحصیل، مدرسه غیرانتفاعی می‌رفتند؟
تا زمانی مدرسه غیرانتفاعی می‌رفتند که شهریه‌ها کم بود، ولی بعد از آن خیر.
فرزندانتان هیچ وقت به سبک زندگی که شما دارید از او یاد دخترانتان چطور و کجا برگزار شد؟
دختر بزرگم مراسم عقدش در همین خانه برگزار شد. خطبه عقدشان را حضرت آیت‌الله مکارم که دایمی مادر دامادمان است خواند. مراسم خدایه ساده بود. در خانه خردمان و یکی از همسایه‌ها با شیرینی و شام از مهمانان پذیرایی می‌کردیم.

همسر تان به ساده‌زیستی شما ایرادی نمی‌گرفت؟
اتفاقاً ایشان خودشان مشوق من در این مورد هستند.

همیشه برای ما

همراهی با رزمندگان



سیدمرتضی نبوی، از آغاز تشکیل سپاه پاسداران به عضویت این نهاد در آمده بود و به واسطه دوستی با نیروهای سپاهی و از آن مهم‌تر بالا بردن روحیه رزمندگان در دوره وزارت، بارها به جبهه‌های جنگ می‌رفت و سخنرانی و حتی روضه خوانی می‌کرد. خاطرات حضور در جبهه‌های جنگ را از زبان خودش بخوانید:

«هر وقت برادرها می‌گفتند بیاید بروید جبهه، می‌رفتم. این کار تأثیر گذار هم بود. به هر حال وقتی یک مسئول مملکتی به برادران رزمنده سر می‌زد در روحیه آنها اثر گذار بود. ما به همراه خیلی از معاونان به جبهه‌های مختلف از جمله غرب، جنوب، آبادان، شلمچه و جزیره محنون می‌رفتم. به هر جا که می‌رسیدیم سخنرانی می‌کردم.»
نبوی با اشاره به اینکه گامی این توفیق را داشتیم که برای رزمنده‌ها روضه‌خوانی کنیم، ادامه می‌دهد: «شب عاشورا بود و ما برای برادرها روضه‌ای خواندم. این کار باعث تعجب عده‌ای از همراهانم شده بود. عاشورای دیگری هم در جزیره محنون بودیم که ظهر آن روز زیارت عاشورا را به همراه معاونانم خواندیم و سپس برای برادرها سخنرانی کردم.»

یادگار رزمنده شهدی

خاطره یکی از رزمندگان شهدی از جمله یادگارهایی است که از روزهای جبهه و جنگ برای نبوی ماندگار شده، او در این باره می‌گوید: «تتمه دلم جاده اهواز – خرمشهر بود یا اهواز – آبادان که آنجا در آن هوای گرم به برادرهای مشهدی برخورد کردیم که سر پندهی درست کرده و جمع شده بودند. من با آوردن مثال‌هایی از آیات قرآن با این موضوع که اگر انسان مقاومت کند مالاتکه می‌خورد روی زمین نازل می‌شوند و او را یاری می‌کنند و... برایشان سخنرانی کردم. در ادامه به برایشان بسیار متبخر بود. لباس روحانیت نداشت ولی با مسائل مذهبی آشنا و آدابیت و زیاده‌داشت. کلاس‌آشنایی می‌رفتیم که ما را زیر نظر دارند و از ما حمایتی نمی‌کنند.» این جمله یعنی اینکه آن مطالبی را که می‌خواستیم برایشان به صورت آیه و حدیث بگویم آنها به‌عینه دیده بودند.»